Archive of SID

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

تحلیل نگاشتهای استعاری و طرحواره‌ای در مفهوم اجل در آثار مولوی

دکتر زهرا عباسی *
دکترای زبانشناسی استادیار زبانشناسی و آموزش زبان دانشگاه تربیت مدرس
امین خسروی **
مهدی دهقانی ***

چکیده

هدف این پژوهش استخراج، بررسی و تحلیل نگاشتهای استعاری و طرحواره‌ای در مفهوم اجل در آثار مولوی است. این پژوهش به روش توصیفی- تحلیلی انجام، و با مطالعه و استخراج اشعار مرتبط با مفهوم اجل در آثار مولوی، استعاره‌ها براساس نظر کووچش (۲۰۱۰) تحلیل شده و دسته‌بندی طرحواره‌ها نیز براساس نظر ایوانز و گرین (۲۰۰۶) صورت گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان داد که این مفهوم انتزاعی در تجسم ذهنی مولانا به‌صورت مفاهیم عینی بازنمایی و در شعر متجلی می‌شود. بررسی طرحواره‌های تصویری در استعاره اجل در آثار مولانا نشان داد که بیشترین نوع طرحواره اشعار، طرحواره وجودی است. یافته‌ها از به‌کارگیری طرحواره‌های مختلف نوعی شیء و جاندارنمایی مفهوم مرگ را نشان می‌دهد و در موارد دیگر اجل به‌صورت حرکت، مسیر، هدف، جهت و ظرف بازنمایی شده است. هم‌چنین نگاشت حوزه‌های مبدأ معرفی شده کووچش با آنچه در اشعار مولوی به‌کار رفته است حکایت از این دارد که بجز دو حوزه «ساختمان و بنا» و «سرما و گرما» دیگر حوزه‌های مبدأ با هم همخوانی دارد و از این میان حوزه‌ها «حرکت و جهت»، «نیرو» و «اعضای بدن» از بیشترین بسامد برخوردار است. علاوه بر سیزده حوزه مبدأ معرفی شده کووچش در اشعار مولوی «خواب» نیز به‌عنوان حوزه مبدأ دیگری برای استعاره مرگ یافت شد.

کلیدواژه‌ها: استعاره مفهومی، الگوی شناختی کووچش، اشعارمولوی، تطبیق شعرکلاسیک با نظریه‌های جدید

تاریخ دریافت:۹۷/۴/۱۴ تاریخ پذیرش:۹۸/۲/۸

* نویسنده مسئول abasiz@modares.ac.ir
** دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس
*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

۱مقدمه

زبان به‌عنوان وجه تمایز انسان از حیوان از دیرباز موضوعی فکری و فلسفی به‌شمار رفته و همواره مورد توجه دانشمندان و پژوهشگران بوده‌است؛ چنانکه دغدغه شناخت زبان به شکل‌گیری دانش زبانشناسی منجر شده است تا زبان را به‌صورت تخصصی و علمی مورد بررسی قرار دهد. از سوی دیگر، پژوهشگران علوم شناختی برای زبان اهمیت زیادی قائلند و آن را دریچه ورود به ذهن می‌دانند. از نظر آنان زبان یکی از عالیترین نمودهای ذهن است که هم محصول شناخت است و هم خود فرایندی شناختی به‌شمار می‌آید. از این‌رو، زبانشناسی شناختی به‌عنوان مکتبی که ساخت، یادگیری و استفاده از زبان را بهترین مرجع می‌داند و می‌تواند با استفاده از آن، شناخت انسان را نیز توضیح دهد از جایگاه ویژه‌ای در علوم شناختی برخودار است (نورمحمدی، ۱۳۸۷: ۲).

استعاره از قدیم مهمترین شگرد انتقال زبان از کارکرد حقیقی به کاربرد ادبی و مجازی، تلقی می‌شده است؛ اما امروزه، هم در زبان خودکار و هم در زبان ادب، کاربردها و عمل‌کردهای گوناگونی به خود گرفته است. می‌توان گفت در گذشته فقط در حوزه ادبیات به استعاره توجه می‌شد؛ اما امروزه، این پدیده قلمرویی فراگیر یافته و به مبحثی گسترده و مطرح در زبانشناسی شناختی تبدیل شده‌است. کاربرد نظریه معاصر استعاره فراگیر است و می‌توان آن را در انواع متون بررسی کرد؛ به عبارت دیگر این نظریه ادعا می‌کند که استعاره بر تفکر و اندیشه مبتنی است و تجربه عینی و ذهنی بشر را سازماندهی می‌کند و در زبان بازتاب می‌دهد.

استعاره‌ها در انواع زبان حضور دارند: در زبان ادبیات، در زبان سیاست، زبان علم، زبان دین، زبان هنر و هر تجلی زبانی که زاییده ذهن بشر است. آنچه را در مباحث استعاره مفهومی و اصول آن وجود دارد به پیکره زبان ادبی نیز می‌توان تعمیم داد و از این حیث تفاوتی در تحلیل وجود ندارد؛ جز اینکه در استعاره‌های ادبی اصل خلاقیت استعاری بیشتر به چشم می‌خورد.

بحث درباره ادبیات از دیدگاه زبانشناسی سبب می‌شود زبان را در پیچیده‌ترین شکل خود بررسی کنیم. ازآنجاکه تاروپود ادبیات از زبان تشکیل شده و وظیفه زبانشناسی مطالعه علمی زبان است، برخی از دستاوردهای زبانشناسی در بررسی آثار

www.SID.ir

Archive of SID

ادبی شیوه‌ای مؤثر است (شاه‌حسینی، ۱۳۹۰ : ۱۳). در آثار هر شاعر یا نویسنده‌ای، نگرش شخصی و ذهنیت هستی‌شناختی، ارزشها، تلقی‌ها، باورها، احساسات و پیشداوریهای زمانه وی به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه نمودار می‌شود (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۴۵). استعاره نه تنها از مهمترین عناصری است که در تشخیص این موضوعات به ما کمک می‌کند، بلکه خود فرایندی واقعیت‌آفرین است؛ یعنی واقعیت‌های تازه‌ای می‌آفریند و قسمت خودآگاه و ناخودآگاه ذهن را به هم پیوند می‌دهد؛ بنابراین برای شناسایی و تبیین محتوای ناهوشیار ذهن ابزاری قدرتمند به‌شمار می‌رود (همان: ۳۴۲- ۳۴۱).

درباره استعاره در شعر مولوی با رویکردی سنتی، مطالب ارزنده‌ای به رشته تحریر در آمده؛ اما با توجه به انقلابی که نظریه معاصر در نگاه به آن ایجاد کرده است، بررسی دوباره آنها در سایه یافته‌های نو ضروری می‌نماید بویژه درباره آثار مولوی، که هرچند حاوی استعاره‌های زیادی است در مطالعات سنتی به‌دلیل توجه صرف به استعاره‌های بدیع و شاعرانه، آنها یا اساساً استعاره فرض نشده، و یا در قالب دیگر گونه‌های آرایه‌های ادبی قرار گرفته است.

هدف این پژوهش استخراج، بررسی و تحلیل نگاشتهای استعاری و طرحواره‌ای در مفهوم اجل در آثار مولوی است. مبنای نظری این مقاله نظریه شناختی استعاره و بویژه شیوه تحلیل استعارات کووچش (۲۰۱۰) است که بی‌شک یکی از پژوهشگران برجسته این حوزه به‌شمار می‌رود. وی چند کتاب ارزشمند (۲۰۰۰، ۲۰۰۴، ۲۰۰۵، ۲۰۰۶، ۲۰۱۰) و مقالات متعددی در باره استعاره دارد (۱۹۹۱، ۱۹۹۵الف، ۱۹۹۵ب، ۱۹۹۸، ۲۰۰۸، ۲۰۰۹) و بخوبی توانسته است با زبانی ساده و مقبول، نظریه معاصر استعاره را تبیین کند و نیز در دو مقالهٔ جدا به بررسی متون ادبی از دید استعاره‌های مفهومی پرداخته و بخوبی، راه را به محققان نشان داده است.. دسته‌بندی طرحواره ها نیز براساس نظر ایوانز و گرین (۲۰۰۶) که مفصلترین دسته‌بندی را ارائه کرده‌اند، صورت گرفته است.این پژوهش به روش توصیفی- تحلیلی انجام شده، نخست مطالعات نظریه‌پردازان دربارهٔ مبحث استعاره توصیف و بررسی شده و سپس با مطالعه و استخراج اشعار مرتبط با مفهوم اجل در آثار مولوی، استعاره‌های مفهومی و نگاشتهای استعاری مرتبط با مفهوم اجل در اشعار مولوی از دیدگاه کووچش (۲۰۱۰) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و یافته‌های نگاه طرحواره‌ای دسته‌بندی شده‌است. این پژوهش می‌تواند با بررسی جنبه‌های زبانی

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

آثار مولوی بخشی از زیبایی کلام او را روشن سازد و دریچه‌ای به ذهن شاعر و شیوه درک این موضوع از نگاه او تلقی شود. در این پژوهش استعاره مفهومی فهم حوزه مقصد براساس حوزه مبدأ، و اصل استعاره بر پایه نگاشت‌ها استوار است (کووچش، ۱۳۹۴: ۹– ۸). حوزه مفهومی را که ما از آن، عبارات استعاری استخراج می‌کنیم تا حوزه مفهومی دیگری را درک کنیم، حوزه مبدأ و آن حوزه مفهومی را که بدین روش درک می‌شود، حوزه مقصد می‌نامیم (کوچش، ۱۳۹۴: ۱۵)[1].

پیشینه پژوهش

با اینکه نظریه شناختی دیدگاهی نو است و سابقه‌اش به چهل سال نمی‌رسد در سالهای اخیر، پژوهشهای ارزشمندی در این حوزه صورت گرفته و دیدگاه‌های مختلفی توسط صاحبنظران در این حوزه مطرح شده است. در این راستا استعاره به‌عنوان یکی از مطرحترین موضوعات حوزه شناختی، توجه فراوانی را به خود جلب کرده است. در کشور ما نیز پژوهشهای مختلفی در این حوزه انجام شده؛ اما باید گفت بیشتر این مطالعات بر داده‌های زبانی متمرکز بوده و کمتر حوزه ادبیات فارسی را مورد واکاوی قرار داده است. در ایران علاوه برکتابهایی که در حوزه معناشناسی شناختی نگاشته شده و در آن موضوع استعاره مفهومی نیز در کنار دیگر موضوعات شناختی مورد توجه قرار گرفته (روشن و اردبیلی ۱۳۹۲، نیلی‌پور ۱۳۹۴)، آثاری از زبانشناسان ایرانی به‌صورت ویژه به این موضوع اختصاص یافته است. سه اثر مهم در این زمینه معرفی می شوند: داوری اردکانی و همکاران (۱۳۹۳) در اثر خود با عنوان زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی پنج مقاله در ارتباط با مفاهیم و حوزه‌های نظریه استعاره مفهومی و زبان‌شناسی شناختی ارائه کرده‌اند. کتاب استعاره نوشته کورش صفوی (۱۳۹۶) از هشت فصل تشکیل شده است. صفوی در فصل نخست به‌صورت فشرده به تعریف نظام نشانه‌ای، نشانه و ادراک پرداخته است. در فصلهای بعد موضوعات مختلفی ازجمله مجاز، فرایند توسیع معنایی، نگاه بلاغیون جهان اسلام در باب استعاره، مفاهیم اساسی در نظریه مفهومی استعاره، چگونگی تعبیر استعاره در مغز و انتشار استعارات و دلایل این انتشار در جامعه زبانی مورد بررسی و کاوش قرار گرفته است. افراشی (۱۳۹۷) در کتاب خود با عنوان استعاره و شناخت در نه فصل موضوعات مختلفی را مورد توجه قرار داده است: اصول اصلی نظریه، تاریخچه مطالعات استعاره مفهومی، استعاره و حس‌آمیزی، استعاره‌های عواطف

www.SID.ir

Archive of SID

و مفهوم درد ، نقش فعلهای حسی و انداموازه‌ها و بسط استعاری افعال حسی در ساختمان عبارات استعاری، مفهوم زمان و مفهوم‌سازی آن، رابطه بین استعاره و پیکره زبانی و شیوه استخراج نگاشتها از میان پیکره‌ها، تفاوت مجاز و استعاره و نسبت میان استعاره و فرهنگ. علاوه بر این زبانشناسان، هاشمی (۱۳۹۴) در کتاب خود تحت عنوان عشق صوفیانه در آینه استعاره، مفهوم عشق را، که مفهومی انتزاعی و کلیدی در آثار صوفیه است در پنج اثر صوفیانه مربوط به قرنهای دوم تا هشتم هجری (سوانح العشاق، تمهیدات، عبهرالعاشقین، لوایح و لمعات) مورد کاوش قرار می‌دهد. نگارنده تلاش کرده است از نگاه زبانشناسی شناختی، خوانشی دیگرگونه از این متون در دسترس خوانندگان قرار دهد و سازوکارهای حاکم بر ذهن صوفیان و شیوه مفهوم‌سازی آنان را از عشق بیان کند. علاوه بر این آثار، مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی این موضوع را مورد توجه قرار داده است. در ادامه صرفاً مختصری از پژوهشهایی معرفی می‌شود که اغلب با استعاره‌های شعری برپایه رویکرد طرحواره‌ای مرتبط است. چند پژوهش دیگر نیز که متون نثر ادبی را براساس این رویکرد بررسی کرده نیز ذکر شده‌است.

حسن‌دخت فیروز (۱۳۸۸) در پژوهش خود، نظریه معاصر استعاره را در اشعار فروغ فرخزاد مورد بررسی قرار داده و شش استعاره بنیادین در شعر فروغ یافته است: «زمان مکان است»؛ «حالت مکان است»؛ «هدف مکان است»؛ «نیرو حرکت است»؛ «کنش حرکت است» و «نیرو حرکت است». بیابانی و طالبیان (۱۳۹۱) به بررسی استعاره جهتگیرانه و طرحواره‌های تصویری در شعر شاملو پرداخته‌اند. آنها بعد از ارائه تعاریفی کلی دربارهٔ این مبحث، اعم از نظریات کلاسیک و رمانتیک به تشریح مبانی معنی‌شناسان شناختی پرداخته و به استخراج نمونه‌ها و شاهد مثالهای مطابق با این مفهوم از اشعار احمد شاملو مبادرت ورزیده اند. راسخ‌مهند و سهرابی (۱۳۹۱) سعی کرده‌اند استعاره‌های شعر سنتی و نوی فارسی را براساس منتخب اشعار حافظ و سپهری بررسی کنند. آنها در گزیده‌ای از اشعار این دو شاعر با بررسی استعاره‌هایی که بر مفاهیم عشق، نفرت، مرگ، زندگی، تنهایی، غم، شادی و زمان دلالت می کند، نشان دادند علاوه‌بر مفاهیم مشترکی که در کاربرد استعاره میان این دو شاعر وجود دارد، تفاوتهایی نیز در به‌کار بردن مفاهیم استعاری میان این دو شاعر سنتی و نو وجود دارد. نجار فیروزجایی(۱۳۹۲) در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود تحت عنوان «تحلیل

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

استعاره‌های مفهومی در اشعار احمد شاملو» به بررسی چهار مفهوم اصلی زمان، زندگی، عشق و مرگ در مجموعه اشعار احمد شاملو پرداخته است که نتیجه می‌گیرد مفهوم زمان با مفاهیم حرکت و مکان قابل درک می‌شود؛ هم‌چنین نشان می‌دهد که سفر پر بسامدترین حوزه مبدأ است که مفاهیم انتزاعی زندگی، عشق و مرگ را از طریق سازوکار استعاری قابل فهم می‌کند.

رامهرمزی (۱۳۹۳) طرحواره‌های تصویری حجمی، مسیر و قدرت را در بوف کور، معروفترین اثرصادق هدایت، بررسی کرده و مقایسه‌ای میان تعداد جملاتی انجام داده است که از هرطرحواره در این اثر به‌کار رفته است. قادری نجف‌آبادی و همکاران (۱۳۹۴) پاره‌ای از عبارات مبنتی بر چشم (دیده) در بوستان سعدی را براساس رویکرد زبانشناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که چشم شکل واژه‌ای زایا در تجسم ذهنی فارسی‌زبانان از یک الگوی شناختی مشترک برخوردار است و در آن به مفهوم‌پردازی «احساسات»، «قوای ذهنی»، «ارزشهای فرهنگی»، «ویژگیهای شخصیتی» و «پدیده‌های محبوس و جسمانی» می‌پردازد. ذوالفقاری و عباسی (۱۳۹۴) استعاره مفهومی و طرحواره‌های تصویری در اشعار ابن‌خفاجه را مورد بررسی قرار داده و به این نکته دست یافته‌اند که استعاره‌های ابن‌خفاجه ابزار توانمندی برای بیان معانی پیچیده، مبهم و دور از ذهن است که با استفاده از تجربه شعری و زبانی شاعر به بهترین شکل به بار نشسته است. پاره‌ای از استعارات وی از مفاهیم قراردادی و زبان خودکار به‌وجود آمده‌است و پاره‌ای دیگر با گسترش مفاهیم قراردادی، لباس نظم بر تن می‌کند و در موارد متعدد استعاراتی بدیع و خلاق دارد. ویسی و دریس (۱۳۹۴) نیز ضمن تحلیل اشعار وحشی بافقی، میزان کاربرد هر یک از طرحواره‌های تصویری حرکتی، حجمی و قدرت را در شعر این شاعر به منظور خلق معنا بررسی کرده‌اند. یافته‌های این پژوهشها نشان می‌دهد که بیشترین سهم را طرحواره‌های حرکتی و پس از آن طرحواره‌های حجمی با دلالت بر موضوعاتی چون دام و عزلت در مکانی محصور و طرحواره‌های قدرت با دربرگرفتن مفاهیمی چون هجران و فراق و آنچه از نظر شاعر ممنوع نامیده شده، داشته است.

مشیری بردسکن (۱۳۹۴) طرحواره‌های تصویری در شعر سهراب را بررسی کرده است. وی ضمن تشریح مبانی معنی شناسان شناختی به موضوع طرحواره‌های تصویری

www.SID.ir

Archive of SID

پرداخته و سپس نمونه‌ها و شاهد مثالهای مطابق با این مفهوم را در اشعار سهراب سپهری استخراج و بررسی کرده است.

قاسمی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله خود به معرفی طرحواره‌های حجمی واژه غم در شعر فریدون مشیری پرداخته‌اند. علامی و کریمی (۱۳۹۵) با استفاده از نظریه شناختی استعاره معاصر، کارکردهای استعاره مفهومی «جمال» و خوشه‌های تصویری مرتبط با آن یعنی جهان، انسان، صورت (رخ)، آفتاب، آیینه و جز آن را در غزلهای مولوی تحلیل و تبیین کرده و نتیجه گرفته‌اند که بنمایه استعاره مفهومی جمال در گفتمان کلامی براساس نظریه «رؤیت» است. مولوی با توجه به این انگاره، جمال حق را در خرده استعاره‌های حسن یوسف، جهان، انسان کامل، آفتاب و خوراک به تصویر می‌کشد و با کمک همین خرده استعاره‌ها، استعاره «خداوند دیدنی است» را اثبات می‌کند.

اسداللهی و عبدی (۱۳۹۶) استعاره مفهومی زندگی در اشعار فروغ فرخزاد را بر پایه زبانشناسی شناختی بررسی و نمونه‌های مختلفی را ذکر کرده‌اند، آهنگری (۱۳۹۶) تلاش کرده است تا در چارچوب بوطیقای شناختی به تحلیل دو شعر از فروغ فرخزاد بپردازد و کارکرد طرحواره‌ها در هر شعر را مورد بررسی قرار دهد. طبق بررسیها دو طرحواره «مرگ» و «تجسم» بیشترین بسامد وقوع را بین طرحواره‌های این دو شعر فرخزاد دارد. نویسنده نتیجه گرفته است که از آنجا که داشتن دیدی واضح از متن و بافت، شرایط و کاربردها و دانش و بینشها رمز فهم مسائل مربوط به ارزش، جایگاه و معنای ادبی است، بوطیقای شناختی ابزاری مناسب دستیابی به این مقصود به‌نظر می‌رسد.

نیک سیر (۱۳۹۷) در پژوهش خود طرحواره‌ها و استعاره‌های حرکتی در شعر مسافر سهراب سپهری را بررسی کرده و نتیجه گرفته که شعر نمادین و عرفانی مسافر سرشار از مضامین انتزاعی و طرحواره‌ای کلی از مفهوم سفر است. غالب استعاره‌های این شعر از نوع حرکتی است که برای رساندن مفاهیم مربوط به سفر به‌کار گرفته شده است و نقش بسیار مهمی در ترسیم تصاویر ذهنی شاعر دارد. اسپرهم و تصدیقی (۱۳۹۷) با هدف مشخص کردن استعاره‌های کانونی و اصلی عشق در مثنوی و کشف دیدگاه مولانا درباره عشق استعاره‌های مفهومی/ شناختی عشق در مثنوی مولانا را بر پایه حوزه مبدأ و مقصد بررسی و تحلیل کرده‌اند. آنها به این نتیجه دست یافتند که این استعاره‌ها از نظر مضمون و محتوا در چهار گروه اصلی قرار می‌گیرد: گروهی که تصویری مثبت

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

از عشق ارائه می‌کند. آنها که صفات و ویژگیهای منفی عشق را برجسته می‌کند. استعاره‌هایی که دوجانبه و دوپهلو، و استعاره‌هایی که از نظر مفهومی، خنثی است. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که سوزندگی، مست‌کنندگی و ذی‌شعور بودن عشق، بیشتر از دیگر جنبه‌های آن مد نظر مولانا بوده و در نگاه وی، تمام اقتدار از آن معشوق است و عاشق دنباله‌رو، بیمار و نیازمند معشوق است.

استعاره در معنی‌شناسی شناختی

سنت مطالعه استعاره به غرب و به ارسطو می‌رسد. ارسطو استعاره را شگردی برای هنرآفرینی می‌دانست و معتقد بود استعاره ویژه زبان ادب است و به همین دلیل باید در میان فنون و صناعات ادبی بررسی شود. این همان نگرش کلاسیک به استعاره است. نگرش دیگر به استعاره به قرون هجدهم و نوزدهم مربوط می‌شود که به‌دلیل بینش حاکم بر آن عصر، رمانتیک نامیده می‌شود. در این نگرش استعاره به زبان ادب محدود نمی‌شود و لازمه زبان و اندیشه برای توصیف جهان خارج به‌شمار می‌رود (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۶۹). یکی از نگرشهایی که به پیروی از رمانتیک‌ها، استعاره را جزء جدایی‌ناپذیر زبان می‌داند، معنی‌شناسی شناختی[۲] است. نقطه آغاز نگاه جدید به استعاره در حوزه زبانشناسی شناختی را می‌توان رویکردی دانست که لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در کتاب استعاره، چیزی که با آن زندگی می‌کنیم، مطرح کردند. از نظر معنی‌شناسان شناختی، استعاره[۳] عنصری بنیادین در مقوله‌بندی و درک انسان از جهان خارج و نیز در فرایند اندیشیدن است. استعاره در قلمرو شناختی این‌گونه تعریف می‌شود: «الگوبرداری نظام‌مند بین عناصر مفهومی یک حوزه از تجربه بشر که ملموس و عینی است بر حوزه دیگری که معمولاً انتزاعی‌تراست» (لیکاف، ۱۹۹۳: ۲۴۳)؛ به عبارت ساده‌تر، ما تجربه‌های انتزاعی و مفاهیم ذهنی را به کمک تجربه‌های ملموس و مفاهیم عینی بیان می‌کنیم. استعاره در این رویکرد تصویری نو می‌یابد و به هرگونه فهم و بیان هر مفهوم انتزاعی در قالب تصورات ملموستر، اطلاق می‌شود. استعاره با این تعریف، دیگر خاص زبان ادبی نیست و در کاربرد روزمره زبان هم جای می‌گیرد. نظریه معاصر استعاره[۴] مدعی است که نه تنها زبان، بلکه شیوه درک آن هم از مقولات انتزاعی جهان، و بر مبنای استعاره استوار است و استعاره اساساً فرایندی ذهنی و شناختی است و استعاره‌های زبانی، فقط نمود و شاهد استعاره‌های ذهنی به‌شمار می‌رود؛ در عین حال، مطالعه نمود

www.SID.ir

Archive of SID

استعاره‌های ذهنی در زبان، از راه‌های شناخت استعاره‌های ذهنی است (گلفام و ممسنی، ۱۳۸۷: ۹۹).

تحلیلهای شناختی استعاره در ادبیات و بویژه بررسی شعر با اثر لیکاف و ترنر (۱۹۸۹) جان تازه‌ای گرفت. آنان در کتاب «فراتر از استدلال محض»، انواع استعاره‌های شعری را مورد شناسایی و بررسی قرار دادند و با ارائهٔ شواهد و نمونه‌هایی از گفتار روزمره و شعر نشان دادند بسیاری از مفاهیم مانند زمان، زندگی و مرگ به‌صورت استعاری درک می‌شود؛ هم‌چنین به بررسی انواع استعاره پرداختند و تلاش کردند تا رویکرد شناختی خود را در بررسی استعاره های شعری به‌کار گیرند؛ زیرا آشنایی با استعاره‌های قراردادی را مقدمه آشنایی با استعاره‌های شعری می‌دانستند و معتقد بودند شاعران هم از همین استعاره‌های زبان روزمره استفاده می‌کنند؛ اما آنها را گسترش می‌دهند تا جنبه های دیگری از واقعیت را به ما نشان دهند؛ به‌عنوان مثال آنها این استعاره‌های مفهومی را درباره مفهوم زمان از میان شواهد شعری استخراج کردند: زمان به منزله دزد (۳۵)، زمان به منزله بلعنده (۴۱)، زمان به منزله حرکت (۴۴)، زمان به منزله تخریب‌کننده (۴۲)، زمان به منزله تغییردهنده (۴۰)، زمان به منزله ارزیابی‌کننده (۴۲)، زمان به منزله دروگر (۴۱) ، زمان به منزله تعقیب‌کننده (۴۶). آنان در مقدمه کتاب خود دربارهٔ استعاره شعری آورده‌اند که استعاره‌های شعری، بسیار فراتر از صبغه آرایه‌ای با جنبه‌های اصلی و جدایی‌ناپذیر نظامهای مفهومی ما سروکار دارند. شاعران بزرگ می‌توانند با ما سخن بگویند؛ زیرا آنان نیز از همان شیوه‌های تفکری بهره می‌برند که دیگران دارند. آنان با استفاده از ظرفیتهایی که همگی در داشتن آنها مشترکیم، تجربیاتمان را برجسته می‌کنند؛ پیامدهای باورمان را می‌کاوند؛ طرز تفکرمان را به چالش می‌کشند و به نقد ایدئولوژی‌هایمان می‌پردازند. بدون داشتن دانش اولیه از ماهیت استعاره و چگونگی کارکرد آن، نمی‌توانیم درکی از کارکردهای تفکر استعاری چه در ادبیات و چه در زندگی خود داشته باشیم (لیکاف و ترنر، ۱۹۸۹: xi). در ادامه کووچش بیشترین تحقیقات را در زمینهٔ استعاره انجام داده است. وی در اثر معروف خود «مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره»، که دو ترجمه به زبان فارسی دارد (۱۳۹۴ ترجمه پورابراهیم و ۱۳۹۶ ترجمه میرزابیگی) در نوزده فصل به معرفی استعاره مفهومی، مجاز مفهومی، فضاهای ذهنی، تصویرهای استعاری و مفاهیم اصلی این حوزه زبانشناسی

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

می‌پردازد. او هم‌چنین از ارتباط این حوزه با حوزه‌های دیگر زبانشناسی نیز سخن گفته است اثر او از آثار برجسته این حوزه به‌شمار می رود. کووچش ضمن معرفی شیوه بررسی استعاره‌های مفهومی در شعر، چهار راه را برای تجلی استعاره‌های مفهومی و کاربرد زبانی آنها در آثار شاعران نام می‌برد: بسط، تفصیل، پرسش و ترکیب (کووچش ۲۰۱۰:).

در علوم شناختی برای توجیه مفهوم‌سازی استعاره از «طرحواره‌ها» استفاده می‌شود. این طرحواره‌ها غالباً تصوری است؛ یعنی براساس الگوی شناختی و مفاهیم بنیادین ذهن ما شکل می‌گیرد. از این مفاهیم و ساختهای حاصل از آنها برای توصیف موضوعات انتزاعی و اندیشیدن استفاده می‌شود (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۷۶- ۳۷۴).

کووچش (۴ : ۲۰۱۰) نیز، آن‌گونه که در زبانشناسی شناختی رایج است، استعاره را به‌صورت درک یک حوزه مفهومی براساس حوزه مفهومی دیگر، تعریف می‌کند. او بیان می‌کند که استعاره‌های مفهومی، مفاهیمی انتزاعی‌تر را به‌عنوان مقصد و مفاهیمی عینی‌تر و فیزیکی‌تر را به‌عنوان مبدأ به‌کار می‌گیرند. هنگامی که یک حوزه مفهومی براساس حوزه مفهومی دیگر فهمیده شود، استعاره مفهومی خواهیم داشت.

کووچش در این باب می‌نویسد:

> در زباشناسی شناختی استعاره به صورت فهم یک حوزهٔ مفهومی بر حسب حوزهٔ مفهومی دیگر تعریف می‌شود... استعاره مفهومی از دو حوزهٔ تشکیل شده است که در آن یک حوزه بر حسب دیگری فهمیده می‌شود. حوزهٔ مفهومی خود سازمانی منسجم از تجربه است (۲۰۱۰: ۱۸- ۱۷).

کووچش (۲۰۱۰: ۲۸- ۱۸) رایجترین حوزه‌های مبدأ و مقصد در فرایند استعاره‌سازی را از فرهنگ استعاره کوبلید، استخراج کرده است. او ۱۳ حوزه مبدأ را از این فرهنگ به‌دست آورده که از این قرار است: اعضای بدن، سلامتی و بیماری، حیوانات، گیاهان، ساختمان و بنا، ابزار و ماشین‌آلات، ورزش و بازی، پول و معاملات اقتصادی، آشپزی و غذا، گرما و سرما، تاریکی و روشنایی، نیرو، حرکت و جهت (همان: ۲۳- ۱۸). حوزه‌های مقصد متعارفی که کووچش به آنها اشاره می‌کند نیز عبارت است از: احساس، امیال، اخلاق، تفکر، جامعه، ملت، سیاست، اقتصاد، روابط انسانی، ارتباط، زمان، زندگی و مرگ، دین، رخداد و فعالیتها (همان: ۲۸- ۲۳). استعاره‌ها نیز از طریق نگاشتهای نظام‌مند میان این حوزه‌های مبدأ و مقصد شکل می‌گیرد که غالباً ناآگاهانه است.

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

نگاشت استعاری

رابطه در استعاره مفهومی، میان دو واحد یا دو مجموعه به شکل تناظر یک به یک صورت می‌گیرد که به آن «انگاره» یا «نگاشت» یا «انطباق»[5] می‌گویند (کووچش ۲۰۱۰: ۹۱)؛ به عبارتی منظور از نگاشت «تطبیق ویژگیهای دو حوزه شناختی است که در قالب استعاره به یکدیگر نزدیک شده است» (راسخ مهند، ۱۳۸۹: ۵۰). یکی از انگاره‌ها به قلمرو مبدأ یا منبع[6] متعلق است که همان‌طور که کووچش (۲۰۱۰: ۹۱-۹۲) می‌گوید، اغلب مفهومی عینی و ملموس است (= مستعارمنه یا مشبهٌبه) و ارگان دیگر دارای مفاهیم انتزاعی و ذهنی است (دست‌کم نسبت به قلمرو مبدأ) که قلمرو مقصد یا هدف[7] نامیده می‌شود (= مستعارٌله یا مشبه). صفوی در تعریف این اصطلاح می‌نویسد: «به باور لیکاف وقتی قرار باشد، یک استعاره مفهومی، بازنمود زبانی بیابد و به استعاره زبانی مبدل شود با فرایندی به نام نگاشت سروکار خواهیم داشت. در چنین شرایطی، هر استعاره مفهومی یک عاملِ نگاشت نامیده می‌شود» (صفوی، ۱۳۹۶: ۱۰۸).

افراشی نیز درباره «نگاشت» می‌نویسد: «مفهوم اصلی در نظریه استعاره‌های مفهومی، نگاشت است. این اصطلاح از ریاضیات به زبانشناسی وارد شده است و به تناظرهای نظام‌مندی دلالت می‌کند که میان برخی حوزه‌های مفهومی وجود دارد» (افراشی، ۱۳۹۴: ۶۷).

طرحواره‌های تصویری

یکی از مفاهیم اساسی زبانشناسی شناختی، که نخستین‌بار به‌وسیله مارک جانسون (۱۹۸۷) معرفی شد، مفهوم «طرحواره تصویری (تصوری)» است. وی با طرح این نظریه به بررسی شناخت جسمی شده پرداخت. اینکه ما در مکانی خاص و با محدودیتهای مشخصی زندگی می‌کنیم، راه می‌رویم، می‌خوریم، می‌خوابیم و به‌طور کلی هر روز با دنیای اطرافمان و الگوهای آن سروکار داریم، نشان می دهد درک این الگوها جسمی شده است؛ یعنی حاصل تعامل جسم ما با آنان است. ما از این درک عینی و از این مفهوم جسمی شده در درک و بیان مفاهیم انتزاعی بهره نیز می‌بریم؛ بنابراین طرحواره تصویری، ساختی مفهومی است که نمودش در زبان ما بر حسب تجربهٔ ما از جهان خارج است. به اعتقاد جانسون (۱۹۸۷: ۲۹) طرحواره‌ها به دو صورت به مفاهیم انسجام می‌بخشند: طرحواره‌های تصویری تجربیات حسی و حرکتی را در ساختاری یکپارچه

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

وارد می‌کنند؛ هم‌چنین در فرایند شکل‌گیری استعاره‌ها از گستره تجربیات فیزیکی به حوزه‌های انتزاعی فرافکنی می‌شوند.

به عقیده لیکاف (۱۹۹۳) طرحواره‌های تصویری در درک جسمی شده ما ریشه دارند و عینی هستند و می‌توانند به‌عنوان حوزه‌های مبدأ در نگاشتهای استعاری به‌کار روند. ما با بهره‌گیری از این طرحواره‌های عینی می‌توانیم درباره حوزه‌های انتزاعی صحبت کنیم (نقل از راسخ مهند، ۱۳۸۹: ۵۹). در واقع در استعاره مفهومی، که بین یک حوزه عینی و یک حوزه انتزاعی نگاشت صورت می‌گیرد، طرحواره‌های تصویری می‌توانند بنیان عینی نگاشتهای استعاری را فراهم کنند؛ «گویی در این دسته از استعاره‌ها ما با اسکلتی مفهومی سروکار داریم که اجزای درونی آن با استفاده از حوزه مقصد پر می‌شود» (حسن‌دخت، ۱۳۸۸: ۵۵).

ایوانز و گرین (۲۰۰۶ :۱۷۹–۱۸۷) ویژگیهای طرحواره‌های تصویری را این‌گونه برشمرده‌اند:

طرحواره‌های تصویری از لحاظ منشأ پیش‌مفهومی است و مستقیم در تجربه جسمی ریشه دارد؛ خودبه‌خود معنادار است؛ با صورتهای ذهنی یکی نیست؛ چند وجهی است و از انواع متفاوت تجربه حسی گرفته می‌شود؛ تعاملی است؛ یعنی حاصل ارتباط جسمی ما با دنیای اطراف است و توان تبدیل‌شدن از یک طرحواره به طرحواره‌ای دیگر را دارد.

محققان علوم‌شناختی، تقسیم‌بندیهای مختلفی از طرحواره‌های تصویری ارائه کرده‌اند: جانسون (۱۹۸۷) طرحواره‌های حجمی، حرکتی و قدرت را از هم بازشناخته و ترنر طرحواره‌های حجمی، حرکتی، توازن، تقارن و طرحواره نیرو- پویایی را (ترنر، ۱۹۹۶ :۳۰- ۲۷). تقسیم‌بندی ایوانز و گرین کمی دقیقتر است. آنها دسته‌بندی سه‌گانه جانسون را به این صورت گسترش داده‌اند:

۱.طرحواره فضایی[۸]: بالا- پایین، جلو-عقب، چپ- راست، نزدیک- دور، مرکزی- پیرامونی

۲.طرحواره ظرفی: ظرف، درون- بیرون، سطح، پر - خالی

۳.طرحواره جابه‌جایی یا حرکتی: مقدار حرکت، مبدأ - مسیر - مقصد

۴. .طرحواره تعادل[۹]: تعادل‌محوری، تعادل دو کفه ترازویی، موازنه، تعادل نقطه‌محور

www.SID.ir

Archive of SID

۵ .طرحواره قدرت: اجبار، سد، نیروی متقابل، انحراف جهت، رفع مانع، توانایی، جذب
۶. طرحواره پیوستگی[۱۰]: ممزوج شدن، مجموعه، جزءوکل
۷. طرحواره این‌همانی[۱۱]: نگهداری، روی چیزی قرار گرفتن
۸. طرحواره وجودی[۱۲]: چرخه، فضای کراندار، فرآیند، شیء (ایوانز و گرین ، ۲۰۰۶ : ۱۹۰).

روش‌شناسی و تحلیل یافته‌های پژوهش

این پژوهش از نوع توصیفی- تحلیلی، و به‌روش کتابخانه‌ای انجام شده است. برای تحلیل توصیفی داده‌های پژوهش برمبنای نظریه استعاره مفهومی و استخراج نگاشتها و طرحواره‌های تصویری، غزلیات شمس و مثنوی مولوی مورد توجه قرار گرفته و مفهوم اجل در موارد برجسته و پرتکرار آن به‌عنوان نمونه در این پژوهش بررسی شده است. برای رسیدن به هدف پژوهش در این بخش، حوزه‌هایی که مبنای تولید عبارتهای استعاری مفهوم مرگ قرار گرفته است، براساس الگوی کووچش (۲۰۱۰) (۱۳ حوزه) مشخص و شاهد مثالهایی که از این مفهوم در آثار مولانا یافت شده در ذیل حوزه مربوط به آن آورده شده‌است. هم‌چنین طرحواره‌های تصویری هر یک از استعاره‌ها پس از هر بیت ذکر شده‌است. همان گونه که پیش از این ذکر شد، کووچش (۲۰۱۰) سیزده حوزه مبدأ را معرفی کرده که از این قرار است: اعضای بدن، سلامتی و بیماری، حیوانات، گیاهان، ساختمان و بنا، ابزار و ماشین‌آلات، ورزش و بازی، پول و معاملات اقتصادی، آشپزی و غذا، گرما و سرما، تاریکی و روشنایی، نیرو، حرکت و جهت (همان: ۲۳- ۱۸). حوزه‌های مقصد متعارفی که کووچش به آنها اشاره می‌کند عبارت است از: احساس، امیال، اخلاق، تفکر، جامعه، ملت، سیاست، اقتصاد، روابط انسانی، ارتباط، زمان، زندگی و مرگ، مذهب، رخداد و فعالیتها (همان: ۲۸- ۲۳). استعاره‌ها نیز از طریق نگاشتهای نظام‌مند میان این حوزه‌های مبدأ و مقصد شکل می‌گیرد که غالباً ناآگاهانه است. این دسته‌بندی براساس حوزه‌های مبدأ است:

۱. اعضای بدن

(۱). مرگ هر یک ای پسر همرنگ اوست
پیش دشمن دشمن و بر دوست دوست (مثنوی،۳۴۴۱/۳)

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

– نگاشت استعاره مفهومی: در حوزه مبدأ: رنگ چهره هر فرد از وجود او خبر می‌دهد. در حوزه مقصد: مرگ کاملاً با نوع زندگی هر فرد متناسب است.

– طرحواره وجودی: مرگ شیء رنگین است.

(۲). روی زشت توست نه رخسار مرگ

جان تو همچون درخت و مرگ برگ (مثنوی، ۳۴۴۲/۳)

– طرحواره وجودی: مرگ برگ است، مرگ رخسار دارد. طرحواره حجم/ ظرف: مرگ همچون برگ درون درختِ (جان) است.

(۳). عیش ما را مرگ باشد پرده‌دار

پرده پوش و مرگ را خندان مکن (غزلیات شمس، ۲۰۱۹: ۶)

– طرحواره وجودی: مرگ به منزله نگهبان و فرد خندان است.

(۴). ریش همه به‌دست اجل بین و رحم کن

از مرگ وارهان همه را سودمند کن (غزلیات شمس، ۲۰۴۴: ۷)

– طرحواره قدرت / اجبار: اختیار همه انسان‌ها در دستان مرگ است.

(۵). نه دست و پای اجل را فرو توانی بست

نه رنگ و بوی جهان را رها توانی کرد (غزلیات شمس، ۹۵۹: ۸)

– طرحواره قدرت/ اجبار: دست و پای اجل را نمی‌توان بست. طرحواره وجودی: اجل دارای دست و پا است.

(۶). ما از لب و دندان اجل هیچ نترسیم

چون زنده شدیم از بت خندان خرابات (غزلیات شمس، ۳۴۴: ۵)

– رحواره وجودی: اجل دارای لب و دندان است.

(۷). این گلوی مرگ از نعره گرفت

طبل او بشکافت از ضرب شگفت (مثنوی، ۷۷۵/۶)

– طرحواره وجودی: گلوی مرگ از نعره گرفت.

۲. سلامتی و بیماری

(۸). خامش که خوش زبانی چون خضر جاودانی

کز آب زندگانی کور و کر است مردن (غزلیات شمس، ۲۰۳۷: ۱۲)

– طرحواره وجودی: مرگ کور و کر است.

www.SID.ir

Archive of SID

(۹). این اجل کر است و ناله نشنود
ورنه با خون جگر بگریستی (غزلیات شمس، ۲۸۹۳: ۱۳)
– طرحواره وجودی: اجل کر است.
(۱۰). تشنه‌تر از اجل منم دوزخ‌وار می‌تنم
هیچ رسد عجب مرا لقمه زفت فربهی (غزلیات شمس، ۲۴۷۴: ۳)
– طرحواره وجودی: اجل تشنه است.
(۱۱). تن چون مادر، طفل جان را حامله
مرگ درد زادن است و زلزله (مثنوی، ۳۵۲۸/۱)
– نگاشت استعاره مفهومی: در حوزه مبدأ: زن زایمان کرد. زلزله ویران می‌کند. در حوزه مقصد: جان از تن خارج شد. مرگ نابودی جسم است.
– طرحواره حجم / ظرف: طفل از شکم مادر خارج می‌شود. طرحواره قدرت/ نیروی متقابل: مرگ، زلزله و نابودی جسم است.
(۱۲). چون ز مرده زنده بیرون می‌کشد
هر که مرده گشت او دارد رشد (مثنوی، ۵۴۹/۵)
– نگاشت استعاره مفهومی: در حوزه مبدأ: شیئی را از درون شیئی دیگر بیرون کشیدن؛ گیاه رشد می‌کند. در حوزه مقصد: مرگ تغییر و تحول است. مرگ ارادی و فنای فی‌الله سعادت به همراه دارد.
– طرحواره حجم/ ظرف: بیرون کشیدن زنده از درون مرده. طرحواره حرکت/ مقصد: مرگ رسیدن به صلاح است.

۳. حیوانات

(۱۳). این گلوی مرگ از نعره گرفت
طبل او بشکافت از ضرب شگفت (مثنوی، ۷۸۰/۶)
– طرحواره وجودی: مرگ حیوانی است که نعره می کشد.
(۱۴). شه را تو شکاری شو کم‌گیر شکاری
که شکار تو را باز اجل باز ستاند (غزلیات شمس، ۶۴۸: ۵)

۴. گیاهان

(۱۵). روی زشت توست نه رخسار مرگ

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

جان تو همچون درخت و مرگ برگ (مثنوی، ۳۴۴۲/۳)

(۱۶). یاد صنعت فرضتر از یاد مرگ

مرگ مانند خزان تو اصل برگ (مثنوی، ۷۷۲/۶)

طرحواره وجودی: مرگ خزان است.

۵. ابزار

(۱۷). در صف آ ای قلب و اکنون لاف زن

وقت لاف است، محک چون غایب است

می‌برندت از عزیزی دست دست

قلب می‌گوید ز نخوت هر دمم

ای زر خالص من از تو کی کمم؟

زر همی‌گوید بلی ای خواجه‌تاش

لیک می‌آید محک، آماده باش (مثنوی، ۱۶۸۰/۴– ۱۶۷۵)

– طرحواره وجودی، مرگ شیء و محک است که می‌تواند از دیدگان غایب و پنهان باشد؛ اما روزی می‌آید و باید آمادگی داشت.

– نگاشت استعاره مفهومی: در حوزه مبدأ: سنگ محک، وسیله آزمایش قلب و زر خالص است. در حوزه مقصد: مرگ رسواکننده است.

– طرحواره حرکت/ مقصد: محک می‌آید. محک غایب است.

(۱۸). پیش ترک آیینه را خوش رنگی است

پیش زنگی آیینه هم زنگی است (مثنوی،۳۴۴۲/۳)

– طرحواره وجودی: مرگ آیینه و شیء است.

۶. ورزش و بازیها

(۱۹). چوگان اجل چو سوی من آمد

من گوی سعادت از میان بردم (غزلیات شمس، ۱۷۴۳: ۴)

– طرحواره وجودی: مرگ چوگان است.

(۲۰). سالها این مرگ طبلک می‌زند

گوش تو بیگاه جنبش می‌کند (مثنوی، ۷۷۸/۶)

– طرحواره وجودی: مرگ شخصی است که طبل می‌زند.

www.SID.ir

Archive of SID

(۲۱). روبه‌رو با مرگ کردم حربها
تا ز عین مرگ من خرم شدم (غزلیات شمس، ۱۶۶۱: ۸)
– طرحواره وجودی: مرگ می‌جنگد. مرگ جنگنده است[۱۳].

۷. آشپزی و غذا

(۲۲). مرگ آشامان ز عشقش زنده‌اند
دل ز جان و آب جان برکنده‌اند (مثنوی، ۴۲۲۳/۵)
(۲۳).این مرگ که خلق لقمه اوست
یک لقمه کنیم و غم نداریم (غزلیات شمس، ۱۵۷۲: ۴)
(۲۴). خمار درد سرت از شراب مرگ شناس
مده شراب بنفشه بهل شراب انار (غزلیات شمس، ۱۱۳۴: ۱۴)
(۲۵). شربت مرگ چو اندر قدح من ریزی
بر قدح بوسه دهم مست و خرامان می‌روم (غزلیات شمس، ۱۶۳۹: ۴)
(۲۶). ای ز هجران تو مردن طرب و راحت من
مرگ بر من شده بی‌تو مثل شهد و لبن (غزلیات شمس، ۲۰۰۱: ۱)
(۲۷). آن طبله عیسی بد میراث طبیبان شد
تریاق در او یابی گر زهر اجل خوردی (غزلیات شمس، ۲۵۶۶: ۳)
(۲۸). جزو مرگ گر گشت شیرین مر تو را
دان که شیرین می‌کند کُل را خدا (مثنوی، ۲۳۰۰/۱)
– نگاشت استعاره مفهومی: در حوزه مبدأ: انسان خوراکی را می‌خورد. در حوزه مقصد: مرگ برای برخی انسانها دلپذیر است.
– طرحواره وجودی: مرگ نوشیدنی و خوراکی است.

۸. نیروها

(۲۹). آن که می‌ترسی ز مرگ اندر فرار
آن ز خود ترسانی ای جان، هوش‌دار (مثنوی،۳۴۴۳/۳)
– طرحواره قدرت: مرگ ترسناک است.
(۳۰). آن یکی می‌گفت خوش بودی جهان
گر نبودی پای مرگ اندر میان (مثنوی، ۱۷۶۱/۵)

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

– طرحواره قدرت/ اجبار: مرگ قدرتمند و مسلط، و اجباری است.

(۳۱). مرگ یک‌یک می‌برد وز هیبتش
عاقلان را رنگ و سیما می‌رود (غزلیات شمس، ۸۲۳: ۴)

– طرحواره حرکت/ مقصد: مرگ حرکت می‌کند و همه انسانها را با خود می‌برد. طرحواره قدرت: مرگ هیبت دارد.

(۳۲). عقل لرزان از اجل و آن عشق شوخ
سنگ کی ترسد ز باران کلوخ؟ (مثنوی، ۴۲۲۹/۵)

– نگاشت استعاره مفهومی: در حوزه مبدأ: باران می‌بارد. در حوزه مقصد: لحظه مرگ فرا می‌رسد.

– طرحواره حرکت/ عمودی: مرگ فرود آمدن باران کلوخ است.

(۳۳). جوزها بشکست و آن کان مغز داشت
بعد کشتن روح پاک نغز داشت
کشتن و مردن که بر نقش تن است
چون انار و سیب را بشکستن است
آنچه شیرین است آن شد ناردانگ
و آن پوسیده است، نبود غیر بانگ (مثنوی، ۷۱۳/۱– ۷۱۰)

– نگاشت استعاره مفهومی: در حوزه مبدأ: شکستن پوست گردو و نمایان شدن مغز آن. (ظرف بنیاد) کنده شدن پوست میوه موجب نمایان شدن سالم یا غیرسالم بودن آن است. در حوزه مقصد: مرگ تغییر حالت و نمایان شدن کیفیت روح انسان است.

– طرحواره حجم/ ظرف: شکستن گردو و نمایان شدن مغز. پوست کندن میوه و مشخص شدن سالم یا غیرسالم بودن آن. طرحواره قدرت: مرگ قدرت دارد و جسم انسان را می‌شکند.

(۳۴). گر فاضلی و فردی آب خضر نخوردی
هر کو نخورد آبش در مرگ اسیر باشد (غزلیات شمس، ۸۳۹: ۳)

(۳۵). زندانی مرگند همه خلق یقین دان
محبوس تو را از تک زندان نرهاند (غزلیات شمس، ۶۵۲: ۹)

(۳۶). می‌گویم ای صاحب عمل و ای رسته جانت از علل
چون رستی از حبس اجل بی‌روزن و در سایه‌ای (غزلیات شمس، ۲۴۴۵: ۱۳)

www.SID.ir

Archive of SID

– نگاشت استعاره مفهومی: در حوزه مبدأ: انسان زندانی بی‌اختیار در مکانی محدود قرار دارد. در حوزه مقصد: مرگ هر گونه آزادی و اختیار را سلب می‌کند.

– طرحواره حجم/ ظرف: اسیر و زندانی بودن در درون زندان مرگ

(۳۷). دان که هر رنجی ز مردن پاره‌ای است
جزو مرگ از خود بران گر چاره‌ای است
چون ز جزو مرگ نتوانی گریخت
دان که کلّش بر سرت خواهد بریخت (مثنوی، ۲۲۹۹/۱– ۲۲۹۸)

– طرحواره قدرت/ مانع: چاره‌ای جز برخورد با مرگ نداشتن. طرحواره حجم/ظرف: مرگ بر سر انسان ریخته می‌شود.

(۳۸). بس بدیدی مرده اندر گور تو
گور را در مرده بین ای کور تو (مثنوی، ۱۵۴۶/۶)

– طرحواره حجم/ داخل و خارج: گور و قبر در داخل مرده قرار دارد.

۹. حرکت و جهت

(۳۹). مرگ در ره ایستاده منتظر
خواجه بر عزم تماشا می‌رود
مرگ از خاطر به ما نزدیکتر
خاطر غافل کجاها می‌رود (غزلیات شمس، ۸۲۳: ۵،۶)

– طرحواره حرکت/ مسیر: مرگ در راه ایستاده. طرحواره حرکت/ جهت: مرگ به ما نزدیک است.

(۴۰). مرگ اگر مرد است آید پیش من
تا کشم خود در کنارش تنگ‌تنگ (غزلیات شمس، ۱۳۲۶: ۳)

– طرحواره وجودی: مرگ مرد است. طرحواره حرکت/ مقصد: مرگ پیش من می‌آید.

(۴۱). تلخ نبود پیش ایشان مرگ تن
چون روند از چاه و زندان در چمن (مثنوی، ۱۷۱۳/۵)

– طرحواره وجودی: مرگ خوردنی است. طرحواره حرکت/ مسیر: مرگ مسیر رفتن از چاه به چمن است.

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

(۴۲). هیچ مرده نیست پر حسرت ز مرگ
حسرتش آن است کش کم بود برگ
ورنه از چاهی به صحرا اوفتاد
در میان دولت و عیش و گشاد (مثنوی، ۱۷۶۹/۵– ۱۷۶۸)

– نگاشت استعاره مفهومی: در حوزه مبدأ: انسان حرکت می‌کند و از نقطه‌ای به نقطه دیگر می‌رود. در حوزه مقصد: مرگ نابودی نیست بلکه تغییر حالت است.

– طرحواره حرکت/ مسیر: مرگ مسیر رفتن از چاه به چمن است.

(۴۳). چون نمردی گشت جان‌کندن دراز
مات شو در صبح ای شمع طراز (مثنوی، ۷۳۰/۶)

– نگاشت استعاره مفهومی: در حوزه مبدأ: مسیر سفر بسیار طولانی و طاقت‌فرسا است. در حوزه مقصد: مرگ تن و نابودی جسم انسان رنج‌آور است.

– طرحواره حرکت/ مسیر: مرگ به منزله حرکت ادامه‌دار و طولانی

(۴۴). گر خیال تو در فنا یابم
در زمان سوی مرگ بشتاب (غزلیات شمس، ۳: ۱۷۵۱)

– طرحواره حرکت/ مقصد: سوی مرگ شتابان رفتن

(۴۵). مرگ او آبست و او جویای آب
می‌خورد والله اعلم بالصواب....
جوی دیدی کوزه اندر جوی ریز
آب را از جوی کی باشد گریز
آب کوزه چون در آب جو شود
محو گردد در وی و جو او شود (مثنوی، ۳۹۱۱/۳– ۳۹۰۹)

– نگاشت استعاره مفهومی: در حوزه مبدأ: انسان تشنه، جویای آب است. در حوزه مقصد: انسانهای مشتاق به مرگ حکم تشنگان را دارند.

– طرحواره وجودی: مرگ آب است. طرحواره حرکت: مرگ حرکت می‌کند و انسان جویای اوست. طرحواره حجم/ ظرف: انسان آبی است در کوزه تن که وقتی به جوی مرگ می‌رسد در آن می‌ریزد و محو می‌شود. (تن ظرف است. (ذهن) انسان مظروف است. مرگ جوی آب است. مرگ ظرف است. انسان مظروف است.

۱۰. تاریکی و روشنایی

www.SID.ir

Archive of SID

(۴۶). نه چنان مرگی که در گوری روی
مرگ تبدیلی که در نوری روی (مثنوی، ۷۴۲/۶)
– طرحواره حرکت/ مسیر: مرگ رفتن به گور است. مرگ رفتن به نور است.

۱۱. پول و معاملات اقتصادی

(۴۷). از جان چرا گریزیم جان است جان سپردن
وز کان چرا گریزیم کان زر است مردن
چون زین قفس برستی در گلشن است مسکن
چون این صدف شکستی چون گوهر است مردن (غزلیات شمس، ۲۰۳۷: ۶،۷)
– طرحواره وجودی: مرگ معدن زر و گوهر است.

تحلیل داده‌ها و بحث

بعد از تعیین حوزه‌های مبدأ مفهوم مرگ در اشعار مولانا براساس ۱۳ حوزه معرفی شده کووچش در ادامه، آنها را به‌صورت جدول در کنار هم مقایسه می‌کنیم تا مشخص شود این ۱۳ حوزه مبدأ می‌تواند به‌طور کامل حوزه‌های مبدأ در مورد مفهوم مرگ را پوشش دهد یا خیر.

(جدول شماره ۱) مقایسه حوزه‌های مبدأ مرگ در اشعار مولانا با حوزه‌های معرفی شده کووچش (۲۰۱۰)

حوزه‌های متعارف مبدأ استعاره مرگ در اشعار مولانا	
حوزه‌های متعارف مبدأ کووچش	حوزه‌های مبدأ مفهوم مرگ در اشعار مولانا
اعضای بدن	رنگ چهره هر فرد، رخسار مرگ، تغییر حالت چهره (خندان بودن)، دست و پای اجل، لب و دندان اجل، گلوی مرگ
سلامتی و بیماری	کور و کر بودن، تشنه بودن، درد زایمان، رشد داشتن
حیوانات	نعره زدن، پرنده باز
گیاهان	برگ بودن، خزان داشتن
ساختمان و بناها	–

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

ابزار	محک بودن، آیینه بودن
ورزش و بازیها	چوگان، طبل زدن ، جنگ
آشپزی و غذا	نوشیدنی بودن، خورنده بودن، شیرین بودن، زهر بودن
گرما و سرما	-
تاریکی و روشنایی	رفتن به گور، رفتن به نور
نیروها	ترسان بودن از مرگ، تسلط داشتن مرگ، هیبت داشتن، شکستن جسم انسان، اسیر و زندانی بودن در زندان مرگ (ظرف)، چاره‌ای جز مرگ نداشتن (اجبار)
حرکت و جهت	ایستاده در راه، نزدیک بودن، جابه‌جایی (عمودی و افقی)، تغییر حالت، ادامه‌دار بودن، آب و رودخانه در حرکت، رفتن به‌سوی مرگ
پول و معاملات اقتصادی	(محک بودن)، معدن زر، گوهر

همان‌طور که در جدل ملاحظه می‌شود، جز در دو حوزه ساختمان و بنا و هم‌چنین گرما و سرما، دیگر حوزه‌های مبدأ معرفی شده کووچش کاملاً با حوزه‌های مبدأ استعاره مرگ در اشعار مولانا، همخوانی دارد.

گفتنی است خارج از ۱۳ حوزه معرفی شده کووچش، حوزه‌های مبدأ دیگری برای استعاره مرگ در آثار مولوی یافت شد؛ به‌عنوان مثال مولانا گاهی از مرگ به منزله خواب یاد می‌کند. از آنجا که کووچش حوزه مبدأ در استعاره‌ها را به نوعی حوزه عینی معرفی می‌کند و نمودهای عینی و ملموس را برای مفهوم ذهنی و انتزاعی درنظر می‌گیرد، مفاهیم انتزاعی مثل خواب را حوزه‌های ۱۳ گانه خود معرفی نکرده است در اینجا مولانا نوعی استعاره ذهنی به ذهنی را مطرح ساخته است. این نوع استعاره در تقسیم‌بندی افراشی و حسامی (۱۳۹۲) مورد توجه قرار گرفته است؛ به‌طور مثال:

(۴۸). همچو خفتن گشت این مردن مرا
ز اعتماد بعث کردن، ای خدا (مثنوی، ۴۲۲۷/۵)

(۴۹). پس عزا بر خود کنید ای خفتگان
زانکه بد مرگی این خواب گران (مثنوی، ۶/ ۸۰۱)

www.SID.ir

Archive of SID

نکته دیگر اینکه ما عنصر آب را، که مولانا از آن به‌عنوان مرگ یاد می‌کند در حوزه حرکت و جهت قرار دادیم؛ زیرا مولانا ویژگی حرکت و جاری بودن آب را درنظر دارد که انسان تن خود را به آب می‌سپارد و به این روش نوعی سفر و جابه‌جایی را تجربه می‌کند و از دیدگاه مولانا این سفر همان مرگ است.

هم‌چنین به این دلیل «محک» را هم در حوزه ابزار و هم در حوزه پول و معاملات اقتصادی قرار دادیم که اولاً محک در ذات خود نوعی ابزار و وسیله به‌شمار می‌آید و ثانیاً در اینجا مولانا می‌خواهد به وسیله محک، ارزشمند بودن و یا زیانبار بودن مرگ را برای برخی انسانها مشخص کند که این خود مفهوم معامله را به ذهن متبادر می‌سازد که آیا مرگ برای انسان سودمند خواهد بود یا خیر.

در این بخش رابطه نگاشت در این استعاره‌ها، یعنی تطبیق ویژگیهای دو حوزه شناختی مبدأ و مقصد، که در قالب استعاره به یکدیگر مرتبط شده است به شکل جدول ارائه می‌شود. (به‌دلیل تعداد زیاد نمونه مثال، فقط یک نمونه از هر حوزه ذکر می‌شود.)

۱. رنگ چهره هر کس کیفیت مرگ او را مشخص می‌کند. (اعضای بدن)

	مبدأ	مقصد
نگاشتها	چهره رنگین	مرگ
	رنگ	کیفیت زندگی هر فرد در دنیا
	حالتهای مختلف رنگ	صورتهای مختلف مرگ هر کس
	چهره زیبا	زندگی خوب هر فرد که مرگی زیبا برای او به‌دنبال دارد.
	چهره سیاه (زنگی)	زندگی بد هر فرد که مرگی رنج‌آور برای او به‌دنبال دارد.

۲. مرگ، زایمان و درد (سلامتی و بیماری)

	مبدأ	مقصد
نگاشتها	زاییدن	مرگ
	مادر	بدن انسان
	جنین	روح و جان
	درد زایمان	نابودی جسم
	محل تولد	جهان آخرت

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

۳. مرگ، حیوانی که نعره می‌زند (حیوان).

	مبدأ	مقصد
نگاشتها	حیوان	مرگ
	خوراک	جسم انسان
	نعره	اعلام حضور کردن
	درندگی و حمله	گرفتن جان و نابودی جسم

۴. مرگ، خزان و جسم، برگ (گیاه).

	مبدأ	مقصد
نگاشتها	خزان	مرگ
	برگ	جسم انسان
	درخت	روح
	سبز بودن	شادابی و طراوت جسم
	زرد شدن	زوال جسم
	افتادن برگ	مرگ و نابودی تن

۵. مرگ، محک (ابزار و ماشین‌آلات).

	مبدأ	مقصد
نگاشتها	محک	مرگ
	وسیلهٔ سنجش	مشخص‌کننده عنصر وجودی و ذات هر شخص
	شیء مورد سنجش	رفتار انسان
	زر تقلّبی	مدعیان درستکاری (ریاکاران)
	زر خالص و سره	انسانهای درستکار
	صرافان و ناقدان	خداوند و فرشتگان

۶. مرگ، حریف نبرد (ورزش و بازیها).

	مبدأ	مقصد
	مبارز	انسان
	حریف	مرگ

www.SID.ir

Archive of SID

نگاشتها	محل جنگیدن	دنیا
	پیروزی مبارز	سلامتی و ادامه حیات
	باخت مبارز	مرگ و نابودی

۷. مرگ، خوراکی (آشپزی و غذا)

	مبدأ	مقصد
نگاشتها	شیء خوراکی	مرگ
	ظرف	جسم انسان
	خورنده	انسان
	مزه	کیفیت مرگ
	شیرینی	دلپذیر بودن مرگ
	تلخی	رنج‌آور بودن مرگ

۸. مرگ، شکننده جسم انسان (نیرو)

	مبدأ	مقصد
نگاشتها	شکننده	مرگ
	ظرف (گردو، میوه)	جسم انسان
	مظروف (مغز، درون میوه)	روح
	محتویات سالم	روح پاک
	محتویات خراب و ناسالم	روح آلوده و ناپاک

۹. مرگ، رفتن و جابه‌جایی (حرکت و جهت)

	مبدأ	مقصد
نگاشتها	رفتن	مرگ
	رونده	روح انسان
	مبدأ حرکت	دنیا
	مقصد	جهان آخرت
	طریق طی سفر کردن	نابودی جسم
	وسایل و توشه سفر	رفتار

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه استعاره مفهومی از دیدگاه زبانشناسی شناختی، نوعی الگوبرداری نظام‌مند میان مفاهیم یک حوزه از تجربه بشر که ملموس و عینی است و کاربرد آن برای حوزه دیگر، که معمولاً انتزاعی است، تعریف می‌شود در این مقاله با بررسی استعاره مرگ یا اجل در آثار مولانا این نتیجه به‌دست آمد که این استعاره نیز در تجسم ذهنی مولانا از نوعی الگو و مفهوم عینی پیروی می‌کند که این الگو از دیدگاه زبانشناختی، همان انطباق مفهومی نگاشت میان دو حوزه مبدأ و مقصد است که این امر باعث می‌شود مفهومی انتزاعی مانند مرگ در ذهن مولانا به‌صورت پدیده‌های عینی و ملموس درآید و در شعر متجلی شود. با توجه به اینکه طرحواره‌های تصویری در درک جسمی شده ما نسبت به مفاهیم انتزاعی ریشه دارد و عینی است، بررسی طرحواره‌های تصویری در استعاره اجل در آثار مولانا نشان داد که او نیز از بسیاری از انواع طرحواره‌های مطرح در استعاره مرگ، استفاده کرده‌است. بیشترین نوع طرحواره اشعار بررسی شده در این مقاله، طرحواره وجودی است. یافته‌ها از به‌کارگیری طرحواره‌های مختلف از قبیل طرحواره وجودی، نوعی شیء و جاندارنمایی مفهوم مرگ را نشان می‌دهد؛ گویا مرگ در نظر مولوی، شخصی انسان (جاندار) و یا حیوان است و در موارد دیگر به‌صورت شیء مانند محک، شیء خوراکی و یا شیء شکننده خودنمایی می‌کند. طرحواره قدرت، طرحواره حرکت و انواع آن از قبیل مسیر، مقصد، جهت و غیره و نیز طرحواره حجم در استعاره اجل به‌کار رفته و مولوی در برخی اشعار، مرگ را درقالب حرکت، مسیر، هدف، جهت و ظرف بازنمایی کرده است. این طرحواره‌ها بخوبی می‌تواند تجربیات شاعر و تعاملات وی را با محیط در اختیار ما قرار دهد. هم‌چنین تطبیق و مقایسه حوزه‌های مبدأ معرفی شده کووچش با استعاره مفهومی مرگ در آثار مولانا حکایت از این دارد که بجز دو حوزه «ساختمان و بنا» و «سرما و گرما»، دیگر حوزه‌های مبدأ مطرح شده کووچش در بررسی استعاره مرگ در اشعار مولانا کاملاً همخوانی دارد و از این میان حوزه‌های «حرکت و جهت»، «نیرو» و «اعضای بدن» از بیشترین بسامد برخوردار است. درضمن علاوه بر سیزده حوزه مبدأ معرفی شده کووچش در اشعار مولانا حوزه مبدأ دیگری برای استعاره مرگ درنظر گرفته شده‌است. مولوی در ابیات مختلفی از مرگ به منزله خواب یاد می‌کند. همان‌طور که بیان شد،

www.SID.ir

Archive of SID

کووچش حوزه مبدأ در استعاره‌ها را حوزه عینی معرفی می‌کند و نمودهای عینی و ملموس را برای مفهومی ذهنی و انتزاعی درنظر می‌گیرد؛ بنابراین، مفاهیم انتزاعی مثل خواب را در حوزه‌های ۱۳ گانه خود جای نداده است. مولانا نوعی استعاره ذهنی به ذهنی را در اینجا مطرح ساخته است . این نوع استعاره در تقسیم‌بندی افراشی و حسامی (۱۳۹۲) مورد توجه قرار گرفته است.

پی‌نوشتها

۱. کوچش، زلتن (۱۳۹۴) مقدمه ای کاربردی بر استعاره. ترجمه شیرین پورابراهیم. تهران: سمت.

2. Cognitive semantics
3. metaphor
4. Contemporary theory of metaphor
5. mapping
6. Source domain
7. Target domain
8. space
9. balance
10. unity
11. identity
12. existence

۱۳. در بسیاری از پژوهشها «جنگ» در حوزه ورزش و بازیها درنظر گرفته شده است (ملکیان و ساسانی، ۱۳۹۳: ۴۷).

منابع

- اسپرهم، داوود و سمیه تصدیقی؛ «استعاره شناختی عشق در مثنوی مولانا»، ***متن پژوهی ادبی؛*** دوره ۲۲، ش ۷۶، تابستان (۱۳۹۷)، ص ۱۱۴– ۸۷.
- اسداللهی، خدابخش و مهدی عبدی؛ «بررسی استعاره مفهومی زندگی در اشعار فروغ فرخزاد بر پایه زبانشناسی شناختی »، ***مطالعات نظریه و انواع ادبی؛*** س ۲، ش ۴ ، (۱۳۹۶)، ص ۲۸– ۷.
- افراشی، آزیتا؛ «استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی، تحلیلی شناختی و پیکره‌مدار»، ***زبانشناخت؛*** پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۶، ش ۲، پاییز و زمستان (۱۳۹۴) ، ص ۶۱–۳۹.
- افراشی، آزیتا؛ ***استعاره و شناخت؛*** تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۷.

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

- افراشی، آزیتا و تورج حسامی؛ «تحلیل استعاره مفهومی در یک طبقه‌بندی جدید با تکیه بر نمونه‌هایی از زبان فارسی و اسپانیایی»، ***پژوهشهای زبان‌شناسی تطبیقی؛*** س۳، ش ۵، (۱۳۹۲)، ص ۱۶۵- ۱۴۱.
- آهنگری، ناهید؛ «طرحواره‌های تصوری در اشعار فروغ فرخزاد از دید بوطیقای شناختی»، ***پژوهشهای ادبی؛*** س ۱۴، ش ۵۷ ،(۱۳۹۶) ، ص ۲۷- ۹.
- بیابانی، احمدرضا و یحیی طالبیان؛ «بررسی استعاره جهتگیرانه و طرحواره‌های تصویری در شعر شاملو»، ***پژوهشنامه نقد ادبی؛*** دوره ۱ ، ش ۱، (۱۳۹۱)، ص ۱۲۶- ۹۹.
- داوری اردکانی، رضا و رضا نیلی‌پور، علیرضا قائمی‌نیا، جی‌ان‌جاج آنتونی و لطف‌الله یارمحمدی؛ ***زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی؛*** چ دوم، تهران: نشر هرمس، ۱۳۹۳.
- ذوالفقاری، اختر و نسرین عباسی؛ «استعاره مفهومی و طرحواره‌های تصویری در اشعار ابن خفاجه»، ***فصلنامه پژوهشهای ادبی و بلاغی؛*** س ۳، ش ۳، (۱۳۹۴)، ص ۱۲۰- ۱۰۵.
- راسخ‌مهند، محمد و رخساره سهرابی؛ «سیر استعاره در شعر سنتی و نو فارسی(مبتنی بر گزیده اشعار حافظ و سهراب سپهری)»، ***هفتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی؛*** دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۱.
- راسخ‌مهند، محمد؛ ***درآمدی بر ز بان‌شناسی شناختی (نظریه‌ها و مفاهیم)؛*** تهران : سمت، ۱۳۸۹.
- رامهرمزی، پرستو؛ «بررسی طرحواره‌های تصویری در داستان بوف کور صادق هدایت»، ***اولین همایش ملی زبان انگلیسی؛*** ادبیات و ترجمه در آموزش و پرورش، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد، https://www.civilica.com/Paper-ELLTE01-ELLTE01_035.html، (۱۳۹۳)، ص ۱۹- ۱.
- روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی؛ ***مقدمه ای بر معناشناسی شناختی؛*** تهران: **نشر علم**، ۱۳۹۲.
- کوچش، زولتان؛ ***استعاره: مقدمه‌ای کاربردی؛*** ترجمه میرزابیگی جهانشاه، تهران: آگاه، ۱۳۹۶.
- شاه‌حسینی، فائقه؛ «بررسی ویژگیهای شعری شاعران سبک خراسانی و عراقی از منظر زبانشناسی»، ***کتاب ماه ادبیات؛*** پیاپی ۱۷۲، (۱۳۹۰)، ص ۱۶-۱۳.
- صفوی، کورش؛ ***استعاره؛*** تهران: نشر علمی، ۱۳۹۶.
- صفوی، کوروش؛ ***درآمدی بر معنی‌شناسی؛*** چ دوم تهران : سوره مهر، ۱۳۸۳.

www.SID.ir

Archive of SID

- علامی، ذوالفقار و طاهره کریمی؛ «تحلیل شناختی استعاره مفهومی «جمال» در مثنوی و دیوان شمس»، ***دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی؛*** ج ۲۴، ش۸۰ ، (۱۳۹۵)، ص ۱۵۹-۱۳۷.
- فتوحی رودمعجنی محمود؛ ***سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها؛*** تهران: سخن، ۱۳۹۰.
- قادری نجف‌آبادی، سلیمان، محمود عموزاده و منوچهر توانگر؛ «الگوی شناختی چشم در بوستان سعدی»، ***زبان فارسی و گویش‌های ایرانی؛*** س ۱، دوره ۱، (۱۳۹۵)، ص ۹۵- ۷۱.
- قاسمی، آزاده، علی ایزانلو و محمود الیاسی؛ «بررسی طرحواره حجمی واژه غم در اشعار فریدون مشیری»، ***مجموعه مقاله‌های دهمین همایش بین المللی ترویج زبان و ادب فارسی؛*** دانشگاه محقق اردبیلی، (۱۳۹۴)، ص ۹-۱.
- کووچش، زولتان؛ ***مقدمه ای کاربردی بر استعاره؛*** ترجمه پورابراهیم شیرین، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۴.
- گلفام، ارسلان و شیرین ممسنی؛ بررسی راهبردهای شناختی استعاره و کنایه تصوری در اصطلاحات حاوی اعضای بدن؛ ***پازند؛*** ش ۱۲، (۱۳۸۷)، ص ۱۰۹-۹۳.
- مشیری بردسکن، پروین؛ «بررسی طرحواره‌های تصویری در شعر سهراب»، ***سومین کنفرانس بین المللی پژوهش‌های کاربردی در مطالعات زبان؛*** تهران، مؤسسه آموزش عالی، ۱۳۹۴. نیکان؛ *https://www.civilica.com/Paper-ELSCONF03-ELSCONF03_336.html*
- نجار فیروزجایی، مهدی؛ «تحلیل استعاره‌های مفهومی در اشعار احمد شاملو»، ***پایان‌نامه کارشناسی ارشد ادبیات فارسی؛*** دانشگاه گیلان، ۱۳۹۲.
- نورمحمدی، مهتاب؛ «تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج‌البلاغه: رویکرد زبانشناسی شناختی»، ***پایان نامه کارشناسی ارشد؛*** رشته زبانشناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۷.
- نیک سیر، زهره؛ «تبیین شناختی طرحواره‌ها و استعاره‌های حرکتی در شعر مسافر سهراب سپهری»، ***دوفصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی؛*** س۹، ش ۱۷، (۱۳۹۷)، ص ۲۸۶- ۲۶۱.
- نیلی پور، رضا؛ زبانشناسی شناختی؛ تهران: هرمس، ۱۳۹۴.
- هاشمی، زهره؛ ***عشق صوفیانه در آینه استعاره: نظامهای استعاری عشق در متون عرفانی منثور براساس نظریه استعاره شناختی؛*** تهران: نشر علمی، ۱۳۹۴.
- ویسی، الخاص و دریس فاطمه؛ «کاربرد طرحواره‌های تصویری در رباعیات وحشی بافقی از دیدگاه معناشناسی»، ***فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی؛*** دوره ۶، ش ۲۳ ، (۱۳۹۴)، ص۲۶- ۹.

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

www.SID.ir

Archive of SID

Downloaded from lire.modares.ac.ir at 13:11 IRST on Tuesday January 28th 2020

Evans, V. & M. Green, Cognitive linguistics: An introduction. Edinburgh University Press, 2006.
Johnson, M., The body In the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Reason and Imagination. Chicago: Chicago University Press,1987.
Kövecses, Z. Language, Mind, and Culture: A Practical Introduction. 2nd. Edition, New York: Oxford University Press, 2006.
Kövecses, Z., Metaphor and Emotion: Language, Culture, and Body in Human Feeling. Cambridge: Cambridge University Press, 2000.
Kövecses, Z., Metaphor and emotion: Language, culture, and body in human feeling. Cambridge: Cambridge University Press, 2004.
Kövecses, Z., "A Linguist's Quest for Love". Social and Personal Relationships. 8: 1991, Pp 76-97.
Kövecses, Z., "Anger: Its language, conceptualization, and physiology in the light of cross-cultural evidence". In J. R. Taylor and R. E. MacLaury (eds.), Language and the cognitive construal of the world. 1995b. (181–196) , Berlin: Mouton de Gruyter, 1995b. .
Kövecses, Z., "Are there any emotion-specific metaphors?". In A. Athanasiadou and E. Tabakowska (eds.), Speaking of emotions: Conceptualisation and expression. 1998, (127-151) , Berlin: Mouton de Gruyter, 1998.
Kövecses, Z., "Conceptual metaphor theory: Some criticisms and alternative proposals". Annual review of cognitive linguistics, 6(1) ,2008: 168-184.
Kövecses, Z., "Metaphor and Poetic Creativity: A Cognitive Linguistic Account". Philologica. No. 1, 2. 2009, Pp. 181- 196.
Kövecses, Z., "Metaphor and the folk understanding of anger", In J. A. Russell, J. Fernandez-Dols, A. R. Manstead and J. C. Wellenkamp (eds.), Everyday conceptions of emotion. 1995a. (49–71) , Dordrecht: Kluwer, 1995a. .
Kövecses, Z., Metaphor in Culture: Universality and Variation. Cambridge: Cambridge University Press, 2005.
Kövecses, Z., Metaphor: A Practical Introduction. 2nd. Edition, Oxford University Press, 2010.
Lakoff , G. & Turner , M., More than Cool Reason : A field Guide Poetic Metaphor, The University Chicago Press, 1989.
Lakoff , G., Metaphors we live by. Chicago, IL: University of Chicago Press, 2003[1980].
Lakoff, G. & Johnson M., Metaphors We Live by. London: The University of Chicago Press 1980

www.SID.ir